

۱۳ به در

راز و رمزهایش



دکتر محمد بقانی (ماکان)

یادداشت سردبیر:

روز سیزدهم فروردین از دبر باز برای همه‌ی ما ایرانیان، روز خوش و خرم و ویژه‌ی گشت و گذار در در و دشت بوده است: سبز است در و دشت بیا تا نگذاریم

«در» چنان‌که از این بهت و ده‌ها شاهد دیگر نیک برمی‌آید، به‌معنای «دشت و صحراست و در این نیز شک و شبهه‌ی نیست که سیره‌ی ایرانیان در ۱۳ فروردین، رفتن از مناطق مسکونی به در و دشت بوده است. مقاله‌ی حاضر، به استناد این دو واقعیت، تحلیلی تازه می‌کند؛ یعنی اولاً ۱۳ به در را از آیین‌های ایران پیش از اسلام می‌انگارد؛ ثانیاً، ۱۳ به در را به‌معنی رفتن به در و دشت در روز ۱۳ (و نه به در کردن نحوست ۱۳) می‌گیرد. ثالثاً، اساس شهرت نحوست ۱۳ را در فرهنگ ایرانی نمی‌کند. اما این قول، نزد ما مرجوح است. چنان‌که در **دایره‌المعارف فارسی مصاحب** می‌خوانیم: «... سیزده به در با آن‌که متعاقب جشن‌های نوروزی است، ظاهراً ربطی به جشن‌های نوروز ندارد و جشن‌های نوروز در دوره‌ی قبل از اسلام به هر حال جمعاً پیش از شش روز نبوده است، و در تقویم مذهبی زرتشتیان هم در فروردین‌ماه جشن دیگری نبوده است به‌جز هفدهم فروردین... در هر حال، مراسم سیزده به در، ظاهراً مولود اعتقاد عامه بوده است به نحوست عدد سیزده، و این اعتقاد، اختصاص به ایران ندارد و در اروپا نیز شایع است... نزد شیعه... روز سیزده در تمام ماه‌های سال قمری جزو روزهای نحس محسوب است...».

از جهت پژوهشی و تحقیقاتی، مقاله‌ی حاضر، نکته‌های تازه‌ی دارد، ولی سخن آخر نیست و باب نقد و نظر در این ابواب مفتوح است. عامه‌ی مردم ایران هنوز به سعد و نحس ایام معتقدند و تقویم‌های مخصوصی با اخذ مجوز از وزارت فرهنگ و ارشاد، با تأکید بر سعد و نحس ایام برای روز عقد و نکاح، یا نقل مکان و سفر یا دیدن بزرگان و... همه ساله منتشر می‌شود. این همه گواه است که به‌قول شاعر: سیزده نحس است در هر ماه آلا در رجب! آقای دکتر محمد بقانی (ماکان) به اعتقاد این گروه از ایرانیان شیعی دایره‌ی به نحوست ماه صفر نیز اشاراتی دارند. چون امسال ۱۳ فروردین ۱۳۸۴ به تقویم شمسی مقارن ۲۲ ماه صفر ۱۴۲۶ به تقویم قمری است، ما فقط به‌عنوان نمونه، مطالبی را که زنده‌یاد استاد سیدعلینقی امین در سر‌آغاز مجلد دوم از تألیف **دوازده‌جلدی خود با عنوان نوادر الکلام فی وقایع الایام** نوشته‌اند، نیز گراور می‌کنیم.

تأملی دقیق در تاریخ همه‌ی جوامع، از جمله تاریخ کشورمان، نشان می‌دهد که شادی و نشاط عنصر اصلی پیشرفت و ترقی در همه‌ی زمینه‌ها، به‌خصوص فرهنگ و اقتصاد بوده است. نمونه‌ی بارز آن ایامی است که ایرانیان از هر عاملی برای ایجاد شادی و نشاطی معقول در زندگی خود بهره می‌گرفتند و به همین سبب در شمار جوامع خلاق و پیشرو بوده‌اند؛ آن زمان که دموکریتوس «سبزه‌مرد پارسی» را به‌عنوان نماد قدرت و «اقلیم پارس» را به‌نشانه‌ی آبادترین ملک می‌ستود.

شادی در نزد ایرانیان باستان چندان اهمیت داشته که در سرلوحه‌ی اغلب کتیبه‌های هخامنشی، آفرینش شادی برابر با آفرینش زمین و آسمان دانسته شده و در آن‌ها گفته شده: «بغ بزرگ است اهورامزدا که این زمین را آفرید، که آن آسمان را آفرید، که شادی را برای انسان آفرید...». البته باید توجه داشت که شادی در جشن‌های ایران باستان، امری متعالی و اهورایی است و با آن‌چه که در آیین‌های باروری، باکوسی و دیونیزیوسی یونان و روم بوده، کاملاً متفاوت است. شادی در تمامی آیین‌های ایرانی، عبارت است از: شور

□ سالیانی است که سیزده نوروز - یکی از خجسته‌ترین آیین‌های ایرانی - بیش از دیگر آیین‌های ملی ما مظلوم افتاده. نخست سعی در زدودن و از میان برداشتنش کردند، ولی چون آن را غیرممکن یافتند، کمر به تحریفش بستند که خرافه است و توجه به آن ترویج افکار منسوخ و خرافه‌پرستی، ولی چون این حربه نیز مؤثر نیفتاد، نام اصلی آن را به «روز طبیعت» تغییر دادند که بیش‌تر مفهومی نزدیک به «روز ایلانوت» یهودیان دارد و به هیچ‌روی مبتین بار معنایی «سیزده به در» نیست که از آیین‌های بسیار پُر محتوای وابسته به نوروز است.

دلیل این عناد از آن روست که این جشن ذاتاً حامل بیش‌ترین شور و نشاط و سرور در میان دیگر آیین‌هاست و چون شادی، کاسد بازار خریداران اندوه و فروشندگان غم است، سعی بسیار کرده‌اند تا صورتی دیگر به آن دهند، ولی این تلاش مؤثر نیفتاد، زیرا آدمی اصولاً طالب شادی و نشاط و وجد و سرور است. شادمانی و نشاط عامل تحرک، پویایی و خلاقیت است. در هر جامعه‌ی که شادی و نشاط بیش‌تر باشد، خلاقیت و ابتکار بیش‌تر است.





و سرزندگی که حاصل صفای باطن و تنویر روح از طریق ارتباط با مبدأ آفرینش است، نه از خود بی خود شدن و فراموش کردن جهان و آن چه در اوست.

شادی‌های مکتوم در آیین «سیزده به در»، یکی از نمادی‌ترین اعمالی‌ست که در تعظیم به خالق جهان می‌توان یافت؛ یعنی شادی حاصل از افکار و اندیشه‌هایی والا که نه تنها میانه‌ی بی با نحوست ندارد، بلکه حکایت از جوهر زندگی دارد، و این مفهومی‌ست که فقط در عبارت «سیزده به در» - که شرح آن خواهد آمد - قابل فهم می‌شود، نه در نام‌های بی‌هویت و ساختگی که به دلیل خلط‌الساعه بودن و بی‌تأمل دم‌زدن، یادآور آیین‌های مشابه غیرایرانی و غیراسلامی‌اند. چنین تغییری که دانسته صورت گرفت، نه برای خرافه‌زدایی، که در طریق حقیقت‌زدایی‌ست، در جهت قلب تاریخ است و تحریف واقعیت. آنان که این نام را تغییر داده‌اند، در توجیه آن می‌گویند: سیزده نحس نیست تا آن را «در» کنند. حال آن که نمی‌دانند - یا می‌دانند و قلب حقیقت می‌کنند - که این کلمه در ترکیب «سیزده به در» به معنای «خارج کردن»، «بیرون کردن» یا «در کردن» نیست، بلکه مقصود از «در» دشت و دره است، چنان که در ترکیباتی مانند «کبک دری» و «در و دشت»:

بیینی در و دشت رنگین شده

نکو تر ز صورتگر چین شده (فردوسی)

در ایران، مناطق بسیاری وجود دارد که در آن‌ها کلمه‌ی «در» به همین معنا به کار رفته، مانند: «حسنگ در»، «سرخ در» و «در دشت» که هر یک نام جایی مصفاً و باطراوت است. این کلمه به همین معنا در شعر فارسی نیز به کرات استعمال شده.

بنابراین، سیزده به در، یعنی رفتن به در و دشت که به هیچ روی ربطی به در کردن نحوست ندارد، زیرا اصولاً در فرهنگ ایرانی و بالمآل در آیین سیزده نوروز، صحبتی از نحوست نمی‌شود.

اگر خرافه بد است و سیزده را نباید نحس شمرد، باید فکری به حال «سیزده‌ی صفر» کرد که در مستدرک الوسائل میرزا حسین نوری روایات متعدد آمده که سیزدهم همه‌ی ماه‌ها به خصوص صفر نحس است. نویسنده‌ی مستدرک به این هم قانع نشده و دهم صفر را هم به ایام نحس اضافه می‌کند و می‌فرماید: «فی بعضی الکتب و العاشر من صفر»^۲ یعنی جای احتیاط را هم برای دوری مؤمنان از ایام نحس باز می‌گذارد. حال آن که به قول انوری:

به خدا ار به حقیقت نگری

مه شعبان و صفر یکسان است

نیاکان ما به خلاف مردم عرب و مردم غرب، عدد ۱۳ را به دلایل استوار - که گفته خواهد آمد - فرخنده و خوش‌یمن می‌دانستند.

غربیان نیز عدد ۱۳ را بنا به دلایل متعدد نحس می‌دانند که مهم‌ترینش سر در داستان یهودای خائن دارد که یکی از حواری مسیح بود. او چنان که معروف است، با دشمنان وی قرار گذاشت که

در قبال دریافت سی سکه‌ی نقره، مسیح را تسلیم آنان کند. یهودا برای آن که مسیح را به آنان بشناساند، طبق قرار قبلی، یک‌راست به سوشش رفت و او را یوسید. دشمنان به این ترتیب دانستند که از آن سیزده تن کدام یک مسیح است. بعد هم او را به صلیب کشیدند. او سیزدهمین کسی بود که به حلقه و جرگه‌ی مسیح و شاگردانش در آمد. به این جهت مسیحیان عدد سیزده را نحس می‌دانند.

عقاید مذکور در بین دیگر اقوام هم رواج یافت، تا حدی که بسیاری از مردم گرد بعد از عدد ۱۲ می‌گویند «زیاده» و عدد سیزده را حتا به زبان نمی‌آورند. ولی در فرهنگ ایرانی هیچ نشانی از این مفهوم در مورد عدد سیزده یا حتا در مورد دیگر اعداد نیست، زیرا اصولاً فرهنگ اصیل ایرانی، فرهنگی شاد است که به زندگی لبخند می‌زند و حتا هرآن چه را که در قلمروی امور صنفی‌ست، در نهایت قابل پذیرش و اصلاح اعلام می‌کند. فرهنگ ایرانی همه چیز را از اهورا می‌داند، حتا هرآن چه که اهریمنی‌ست، سرانجام به یمن تلاش انسان باایمان، اهورایی می‌شود.

ابوریحان بیرونی ضمن سخن از نیاکانش، مردم ایران باستان، به روزهای سال اشاره می‌کند و درباره‌ی سیزدهم فروردین می‌نویسد: «ایرانیان باستان هر روز از ماه را به نامی خواندند و سیزدهمین روز هر ماه «تیر روز» نامیده می‌شود و «تیر» نام فرشته‌ی عزیز و نام ستاره‌ی بزرگ و نورانی و خجسته است.»^۳

در آیین «سیزده به در» که از سنت‌های ارزشمند ایرانی‌ست، رمز و رازهای بسیار نهان است که جملگی حکایت از توجه و دلبستگی انسان به خالق جهان طبیعت و ستایش از آفریده‌های او دارند. بررسی‌های هم‌دقایق این آیین در یک مقاله کوتاه میسر نیست، ولی این قدر می‌باید گفت که: یکی از ویژگی‌های آن، یادآوری به هستی آمدن انسان است؛ یا به قول اقبال: روز «میلاد آدم» است؛ زمانی که «عشق» از تماشای انسان تازه به هستی آمده، چنان عنان اختیار از کف می‌دهد که نعره برمی‌آورد و «حسن» از لذت دیدارش به لرزه می‌افتد:

نعره زد عشق که خونین جگری پیدا شد

حسن لرزید که صاحب‌نظری پیدا شد

فطرت آشفته که از خاک جهان مجبور

خودگری، خودشکنی، خودنگری پیدا شد

انسان ایرانی که سبزه گره‌زدن در «سیزده به در» به یاد اوست، دارای چنین ویژگی‌هایی‌ست. این انسان از نژاد کیومرث است که به معنای «جاندار میرا» است. او نخستین انسانی‌ست که از عالم مینو بر زمین فرستاده شد. کیومرث زمانی که در جهان مینو بود، نامیرا بود، ولی بر زمین آمد تا دین اخلاقی خود را به اورمزد ادا کند و یاور وی باشد. اهریمن از وجود کیومرث آگاه می‌شود و ماده‌دیوی را مأمور می‌کند تا او را مسموم سازد. کیومرث در سی سالگی از جهان می‌رود و از کالبدش فلزات سودمند پدید می‌آید. از تخمه‌ی او زرز آفریده می‌شود و در دل زمین که ایزد نگهبانش اسپندارمذ است و هم‌چون دختر اهوراست، جای می‌گیرد. پس از چهل سال از این تخمه دو ساقه‌ی ریواس به هم پیچیده می‌روید - چندان به هم پیچیده که نمی‌شد یکی را از دیگری بازشناخت - این دو گیاه اندک‌اندک به شکل انسان درمی‌آیند. آن که زن است، «مشیانه» نام دارد و دیگری که مرد است «مشیه». این هر دو کلمه به معنای «میرا» و «آفل» است. این دو انسان (آدم و حوا) نخستین پدر و مادر همه‌ی آدمیان‌اند. گره‌زدن سبزه در سیزده نوروز و متصل نمودن دو گیاه به یک‌دیگر تلمیحی‌ست به این واقعه و اشارتی به دو ساقه‌ی ریواس که بدل به انسان شدند و با ازدواج‌شان آدمیان پدید آمدند. از این روست که دختران و حتا پسران نزدیک به سن ازدواج باید سبزه‌ها را طوری به هم گره بزنند که تا هنگام پژمردن هرگز از هم باز نشوند. از پیوند مشیانه و مشیه، سیامک (قایل) و نساک (اقلیما) بوجود می‌آیند و به این ترتیب نسل آدمی فزونی می‌گیرد. این یکی از نکته‌های قابل تأمل در آیین سیزده نوروز است و ما به عنوان ایرانی نباید عناصر سازنده‌ی هویت خود را که فرهنگ و تمدن بشری و امسار آن است، نادیده بگیریم. این که برخی از این حقایق سر برمی‌تابند از درد بی‌بصری‌ست:

چو مستعد نظر نیستی، وصال مجوی

که جام‌جم نکند سود وقت بی‌بصری (حافظ)

یکی دیگر از رسوم در خور تأمل سیزده نوروز این است که سبزه‌ی نوروزی و ماهی هفت‌سین را از محیط بسته‌ی خانه خارج و آن‌ها را به محیط واقعی‌شان باز می‌گردانیم تا از اصل خویش دور

نمانند. آن چه متعلق به طبیعت است، باید دوباره در چرخش حیات و در دور جاودان قرار گیرد، و این اشارتی‌ست به حیات مستعار آدمی که از خاک برآمده و در خاک می‌شود.

در کتاب‌های تاریخ می‌خوانیم که در روزگاران گذشته، بیست و پنج روز پیش از نوروز، دوازده ستون از خشت خام درست می‌کردند و بر هر ستون یکی از حیوانات نظیر گندم، جو، برنج، باقلا، ارزن، عدس، ذرت، لوبیا، نخود، کنجد و ماش می‌کاشتند. ابوریحان در آثار الباقیه می‌گوید: هر شخصی از راه تبرک به این روز، در طشتی جو می‌کاشت. سپس این اندیشه در ایرانیان پایدار ماند که آن چه از طبیعت اخذ کرده‌اند، به طبیعت بازگردانند. این یعنی درآمیختن هستی خویش با طبیعت، یعنی استقبال از حیات و آشتی با زندگی.

ایرانیان باستان در روز سیزدهم نوروز که جشن‌های نوروزی را به پایان می‌بردند، با بیرون رفتن از خانه و عزیمت به در و دشت، خود را بر بنیاد اعتقادشان به ارواح می‌نمایاندند و با شادی خود آنان را شاد می‌کردند. حرکت به سوی طبیعت فرح‌انگیز، در حقیقت مبین سیاست‌شان از خداوند بود که بار دیگر حرارت و نشاط و خرمی را به آنان هدیه کرد؛ یعنی اصل حیات را می‌ستودند و به این ترتیب با رفتار و اعمال‌شان نشان می‌دادند که زندگی برای شادزیستن است و برای پندگرفتن از راز و رمز بهار که اگر به چشم جان‌بنگریم، کتاب معرفت حق است.

سیزده فروردین، روز رهایی از چنگال اهریمن و روز پیوستن به اهوراست. در این روز خجسته، باید پنجره‌ها را گشود، چرا که زمین و زمان روز میلاد انسان را جشن می‌گیرند. ■

پی‌نوشت‌ها:

۱- فردوسی، شاهنامه. ۲- نوری، حاج میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه‌ی آل‌البیت، ۱۴۰۸ ق، ج ۸، صص ۱۴۶-۲۰۶. ۳- بیرونی، ابوریحان، آثارالباقیه.

